

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

### نقد و مقایسه ی دو کتاب «البیان» ابن انباری و «املاء» عکبری\*

دکتر احمد پاشا زانوس  
استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)  
طیبه سرفرازی  
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

#### چکیده

علم نحو، علم قرائت و تفسیر، از جمله دانشهای بنیادین در علوم اسلامی هستند که بعد از نزول قرآن تکوین یافته اند و در راستای فراگیری این علوم، علم اعراب قرآن جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. پس از نزول قرآن، بتدریج پژوهشهایی در زمینه ی علوم قرآنی شکل گرفت. عالمان بسیاری در عرصه ی پژوهش قرآنی گام نهادند. از جمله این عالمان نحوی که آثار ارزشمندی از خویش به جای نهادند تا راه پژوهش را روشن سازند. ابن انباری صاحب «غریب اعراب القرآن»، و ابوالبقاء عکبری، صاحب «املاء ما من به الرحمن» می باشند. بی تردید، آثار قرآنی آنان در زمینه ی اعراب قرآن، راهگشای متأخرین بوده. این دو نویسنده اسلوبی مشابه داشته و پرداختن به مسائل نحوی و وجهه ی بارز آثار آنها میباشد. اختلاف آنها بیشتر در مباحث جزئی نظیر؛ بررسی ریشه لغت، بیان مذهب فقهی و تفسیر است. بسیاری این تشابه، دلیل نگارش این مقاله میباشد. همچنین، این مقاله در ابتدا، نگاهی گذرا به تاریخچه ی علم نحو دارد. سپس به معرفی این دو عالم بزرگ نحوی و تحلیل اسلوب نگارش آنان در دو کتاب مذکور پرداخته. در پایان مقایسه ای بین دو اثر صورت گرفته، تا وجوه اختلاف را نمایان سازد.

#### واژگان کلیدی

نحو، اعراب قرآن، قرائت، ابن انباری، عکبری، تطبیق

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ahmad\_pasha95@yahoo.com

## ۱- مقدمه

قرآن، تنها معجزه‌ی الهی است که محدود به زمان و مکان نبوده و اگر بگوییم که علوم فراوانی همچون؛ نحو، تفسیر، فقه، بلاغت، لغت، قراءات، همگی در سایه‌ی قرآن بوجود آمده‌اند، سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم.

زبان عربی به جهت اینکه این منشور الهی بزرگ را به دوش می‌کشد، اهمیت والائی در عرصه‌ی علم و ادب برخوردار است. قرآن کریم به زبان عربی نازل شد. آنگاه ملل گوناگونی از عرب و غیر عرب به اسلام روی آوردند. همه آنها می‌خواستند قرآن را تلاوت کنند. چون اختلاف در قرائت زیاد گردید، از بیم تحریف قرآن و به منظور تقویت زبان عربی، با عنایت امام علی (ع)، أبو الأسود دؤلی قواعد نحو را پایه‌ریزی کرد. او بسیاری از قواعد را از امام علی (ع) آموخت. گرچه، برخی پایه‌ریزی علم نحو را به أبو الأسود، و عده‌ای به عمر بن خطاب، و عده‌ای به اسحاق حضرمی، و برخی به زیاد بن ابیه و ابن هرمز نسبت می‌دهند. (شوشتری، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۱-۷۷-۱۳۲)

بیشتر مصادر مذکور بر این باورند که أبو الأسود، خود به تنهایی مبتکر و مؤسس علم نحو نبوده، بلکه او، اساس و قواعد این علم را به صورت مستقیم از امام علی (ع) دریافت نموده. (همان: ۱۳۸) (قفطی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۵)

گفتنی است، که أبو الاسود مصاحف را نیز حرکت گذاری کرد. علامت نصب را یک نقطه بالای حرف، و علامت جرّ را نقطه‌ای در زیر حرف قرار داد؛ و علامت رفع را نقطه‌ای مابین حرف قرار داد، و عدم وجود علامت نشانه سکون بود. به مرور زمان، اهل مدینه علامت تشدید، و اهل بصره علامت سکون را بدان افزودند. روش اُبی‌الأسود در زمان بنی‌امیه و تا اوایل دوران عباسی، و در آندلس تا اواسط قرن دهم رایج بود.

به مرور زمان، به دلیل کثرت استعمال، نقطه‌های حروف و نقطه‌های حرکت با هم اشتباه و مشکل‌آفرین شدند. برای رفع این گرفتاری‌ها، خلیل بن أحمد، شکل کنونی اعراب را اختراع کرد. (فاخوری، ۱۳۷۷: ۳۴۲)

از قرن سوم هجری به بعد، ما در عرصه‌ی علم اعراب قرآن، اسامی گروه بزرگی از علماء را ملاحظه می‌کنیم که در زیر پرچم قرآن، در عرصه‌ی علم نحو و سایر علوم، به رشد و تکامل رسیده‌اند.

و سرانجام کار به جایی رسید که، سیبویه بزرگترین و کاملترین کتاب نحوی به نام «الکتاب» را تألیف کرد. کتابی که مبنای دستور زبان عربی گردیده و

پژوهشگران بعد از او، همه و همه، بر اساس آراء و دیدگاههای آن دانشمند بزرگ، طی طریق نموده، و آثار خود را عرضه نموده اند.

## ۲- اعراب قرآن

پس از پیامبر اسلام (ص) بنا به برخی روایات قرآن سینه به سینه نقل شد و در زمان ابوبکر جمع آوری، و سرانجام در زمان عثمان تدوین گردید. تفسیر جزء اولین علوم قرآنی بوده که با تلاش خلفای راشدین تا حدودی شکوفا شد. از مشهورترین صحابه در عرصه تفسیر می توان به، ابن عباس، انس بن مالک، زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر اشاره کرد. آخرین آنها، بنابه روایتی، در سال ۷۳ وفات یافت. نهایت اینکه، تفسیر در اوائل قرن دوم هجری، به عنوان یک علم مستقل شناخته شد. علم نحو در سایه تفسیر راه کمال را طی کرد و ستون علوم دینی و لغوی قرار گرفت. علم اعراب قرآن نیز همزمان با نحو تکوین یافت و مستقل گردید. این استقلال در سایه قرآن صورت گرفت. در ابتدا نحویانی مثل؛ سیبویه با استناد و استشهاد به قرآن، اعراب قرآن را مطرح نمودند، آنگاه، بتدریج علم اعراب مستقل شد. بر اساس مستندات؛ «اولین کسی که در باب اعراب قرآن به عنوان یک علم مستقل کتابی تحریر کرده، «قطرب أبوعلی، محمد بن مستنیر» (۲۰۶هـ) بوده است» (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۱۰۹۲: ۳)

از دیگر محققان اعراب قرآن، قبل از عکبری و ابن انباری، می توان به افراد زیر اشاره کرد: فراء (۲۰۷هـ) صاحب «معانی القرآن»، أبو حاتم سجستانی (۲۴۸هـ)؛ صاحب «إعراب القرآن»، محمد بن یزید مبرد (۲۸۶هـ) صاحب «احتجاج القراء»، أبو عباس ثعلب (۲۹۱هـ)؛ صاحب «غریب القرآن»، أبو اسحاق زجاج (۳۱۱هـ) صاحب «معانی القرآن و إعرابه» نحاس (۳۳۸هـ)؛ صاحب «إعراب القرآن» ابن خالویه (۳۷۰هـ)؛ صاحب «کتاب إعراب ثلاثین سورة من القرآن»، عثمان ابن جنی (۳۹۲هـ)؛ صاحب «المحتسب» مکّی بن أبی طالب قیسی (۴۳۷هـ) صاحب «مشکل إعراب القرآن»

## ۳- تاریخچه نحو

صرف نظر از چگونگی داستان شروع علم نحو، علم اعراب یا نحو عربی ۳ مرحله تکاملی مهم را پشت سر نهاده است. این ۳ مرحله به قرار ذیل هستند:

۱-۳- مرحله اول: شامل چهار دوره می باشد. از دوره اول؛ أبوالأسود، نصر بن عاصم و عیسی بن عمر الثقفی و أبو عمرو بن العلاء قابل ذکرند. نحو در این مرحله از علوم مختلفی چون علم لغت و صرف مستقل نبود.

در دوره ی دوم، کوفه وارد میدان رقابت با بصره شد. در بصره خلیل بن أحمد فراهیدی، واضع علم لغت و بعد از آن سیبویه فعالیت نحوی خود را آغاز کردند، در کوفه نیز می توان به؛ رواسی، کسائی و فراء، اشاره کرد.

در دوره ی سوم، این دوره مرحله ی تکامل زبان عربی گردید. چارچوب دو مکتب بصره و کوفه مشخص شد. در بصره، مازنی، جرمی، ریاشی، مبرد و در کوفه، یعقوب بن سکت، ابن سعدان و ثعلب فعالیت می کردند. در این دوره، نحو از مباحث لغوی و علوم دیگر مستقل شد، و شرحها و حاشیه های بسیاری بر آثار پیشینیان نگاشته شد. ویژگی بارز این عصر، مناظرات بسیاری بود که میان علمای نحو رخ داد. از مهمترین آنها می توان به مناظره ی سیبویه و کسائی اشاره کرد.

دوره چهارم، که دوره ی ترجیح نامیده می شود. در این دوره، بغداد نیز به میدان رقابت وارد شد، و عدّه ای از بغدادی ها به مکتب بصری و عدّه ای به مکتب کوفی گرایش پیدا کردند، و عدّه ای نیز نحو را مستقیماً از علمای نحو نظیر؛ مبرد، اخفش و زجاج گرفتند. نحاس از این گروه است. عدّه ای نیز میان این دو مکتب قائل به تألیف بودند. از جمله علمای بغدادی می توان به زجاج، ابن سراج، ابن انباری، ابن کيسان و ابن قتیبه در این مرحله اشاره کرد.

۲-۳- در مرحله ی دوم، در این مرحله، علمایی چون؛ سیرافی، فارسی، رمانی، ابن جنی، ابن شجری و عکبری، و در شام ابن یعیش، سخاوی، ابن مالک، جامی، ابن ربیع و ابن آجروم قابل ذکرند. در این دوره، نحو از ساختار اصلی خود خارج شد، رنگ و بوی منطق و فلسفه به خود گرفت. در این عصر، نگارش متون و کتابهای مختصر، شرح و تعلیق رواج یافت.

۳-۳- مرحله ی سوم، در این مرحله که دوره معاصر نامیده می شود، به گونه ای است که نحو اندک اندک به سوی تجدید و آسان گیری پیش رفت. در مصر و شام و عراق انجمن های ادبی تشکیل گردید. در این انجمن ها، علمای نحو سعی نمودند قواعد و ساختار اصلی نحو را احیاء کنند و نحو را از فلسفه و تأویلات فلسفی دور کنند. ایشان تلاش کردند که علم نحو را سازمان دهی کنند. (موسوی عاملی، ۱۳۷۷:۷)

با عنایت به موارد گفته شده، علم اعراب قرآن، کم کم جایگاه ویژه‌ی خود را به عنوان علم مستقل در میان دیگر علوم پیدا نمود. علمی که در گذر زمان نگاه علمای زیادی از جمله؛ ابن انباری و عکبری را به خود جلب کرد، و نگارندگان این مقاله را به سمت این مسأله سوق داد که نگاهی موردی به شرح حال و آثار اعرابی آن دو داشته باشند.

#### ۴- شرح حال ابن انباری

سه تن از مشاهیر و علمای نحو و لغت به انباری شهرت دارند: ۱- أبو محمد القاسم بن محمد بن بشار الأنباری، مؤلف کتاب «خلق الإنسان و خلق الفرس و غریب الحدیث» ۲- پسر وی محمد که به ابوبکر انباری معروف است و مؤلف کتاب «الأضداد» و شارح کتاب «مفضلیات» و «سبع الطوال» می باشد. ۳- أبو البرکات عبدالرحمن بن محمد بن ابی عبدالله بن ابی سعید الأنباری مؤلف کتاب «الإیضاف فی مسائل الخلاف» (ابن انباری، ۲۰۰۳: ۳) این ابن انباری و کتاب نحوی او همان است که مورد بحث ماست.

او عبدالرحمن بن عبیدالله بن ابی سعید أبو البرکات کمال الدین الأنباری النحوی می باشد (۵۳۸ ق) در انبار و در زمان کودکی از محضر پدرش بهره جست. سپس فقه را در محضر سعید بن رزّاز در مدرسه‌ی نظامیه آموخت و به درجه‌ی استادی نائل آمد. ادبیات و لغت را هم در محضر أبو منصور جوالبقی تلمذ کرد. او در نحو شاگرد ابن شجری بود. (ابن عماد، ۱۹۳۱، ج ۳: ۲۵۸) او پیشوایی راستگو و فقیهی برجسته و عالمی بزرگوار و انسانی زاهد و پارسا بود که تا اواخر عمر به ریاضت مشغول بود. (سیوطی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۸۷)

#### ۱-۴- اسلوب وی در اعراب

اسلوب او روان، واضح و سلیس است که از هرگونه پیچیدگی و اطناب به دور است. و در نوشته هایش نوعی نظم و ترتیب خاص به چشم می خورد. به گفته‌ی برخی پژوهشگران، اسلوب او، به اسلوب حریری در کتاب «شرح ملحّة فی الإعراب» شباهت دارد. (ابن انباری، ۱۹۹۷: ۲۰)

علوش در کتاب «ابن الأنباری و جهوده فی النحو» در مورد اسلوب او چنین می نویسد: «ابن انباری قواعد اصول فقه را با نحو در آمیخته است به همین دلیل اسلوب نحوی او تا حد زیادی به اسلوب فقها شبیه است.» (علوش، ۱۹۸۱: ۱۳۱)

او در بیان مباحث نحوی، از فلسفه ی نحو پیروی کرده و تمامی قواعد نحو را با استدلالات منطقی خود ارزیابی نموده. با وجود استفاده از رنگ و لعاب فلسفه ی نحوی، خستگی و دلزدگی موجود در آثار فلسفی و منطقی، در آثار او دیده نمی شود.

#### ۲-۴- مکتب نحوی او

انباری از متأخرین نحو به شمار می رود و جزء مکتب بغداد بوده، وی در عصر ترجیح می زیسته و بدیهی است که به نوعی، به یکی از دو مکتب معروف بصره و کوفه متمایل باشد. در کتاب «قرة العین» بیان شده که او به مکتب کوفی گرایش داشته. (موسوی عاملی، ۱۳۷۷:۷) ولی در «أسرار العربیة» آمده «او یکی از مشاهیر مکتب بغدادی است که در بیشتر موارد اختلافی، با نظر بصری ها موافق است.» (ابن انباری، ۱۹۹۷: ۱۸)

با مطالعه آثار وی می توان بدین نکته پی برد که او در زمره ی بغدادیانی بوده که به مکتب بصری تمایل داشته، حتی استادش ابن شجری نیز پیرو مکتب بصره بود. استادان ابن شجری همگی از مکتب بصره بوده اند. (ابن انباری، ۲۰۰۳: ۴۸۵) شاگردان ابن انباری از وی خواستند که در زمینه روش مناظره و قواعد آن کتابی بنگارد. او کتاب «الإعراب فی جدل الإعراب» را نگاشت و در آن علم جدیدی را بنا نهاد که علم اصول نحو نامیده می شود.

#### ۳-۴- تألیفات او

ابن انباری دارای تألیفات بسیاری است، که عدد آنها به ۱۳۰ کتاب می رسد. مانند: کتاب «کلا وکلنا»، کتاب «لو»، کتاب «الفصول فی معرفة الأصول»، کتاب «الأضداد»، «تفسیر غریب المقامات الحریریة»، «عقود العراب»، «هدایة الذاهب فی معرفة مذاهب»، «بداية الهدایة»، «الداعی إلى الإسلام فی علم الکلام»، «اللباب»، «المختصر»، «الجمل فی علم الجدل»، «أسرار العربیة»، «حواشی الإیضاح»، «الوجیز»، «غریب إعراب القرآن»، «حیص بیص»، «النوادر»، «نزهة الألباء فی طبقات الأدباء»، «تاریخ الأنبار»، «الموجز فی القوافی»، «دیوان المتنبی» و... (قفطی؛ ۲۰۰۴: ۱۷۱)

اهمیت این کتب بر هیچ صاحب خرد و دانشی پوشیده نیست، ولی از مهمترین شاهکارهای او این است که مسائل مورد اختلاف دو مکتب بصره و کوفه را در یک

کتاب تحت عنوان «الإنصاف فی مسائل الخلاف بین البصریین و الکوفیین» جمع کرده است.

#### ۴-۴- کتاب «البیان»

کتاب «البیان» در اکثر کتابهای شرح حال به نام «غریب إعراب القرآن»، و یا «إعراب القرآن» نامیده شده (سیوطی، ۱۳۹۹، ج ۸: ۲) این کتاب آخرین اثر ابن انباری می باشد، و در مقایسه با کتابهایی نظیر؛ «الإنصاف» و «أسرار العریبة» مختصرتر می باشد. ابن انباری اکثر مسائل نحوی موجود در کتاب «البیان» را به این دو کتاب ارجاع داده و در این کتاب ۳۰ مرتبه به اسم کتاب الإنصاف اشاره نموده و در برخی صفحات حتی متن «الإنصاف» را آورده و نوعی تطبیق انجام داده. رعایت ایجاز از مواردی است که در این کتاب به چشم می خورد، گرچه وجود، باعث اختلال در مباحث نشده. این کتاب مهارت نحوی ابن انباری را آشکار میسازد. موضوع این کتاب اعراب قرآن و قرائت می باشد که بندرت در آن به جنبه تفسیری آیات پرداخته شده است و همچنین در بر دارنده ی نظرات نحوی علمائی نظیر؛ أخفش، سیبویه، کسائی، أبوحاتم سجستانی، خلیل، ابن کیسان، أبو علی فارسی، مبرد و أبو علی قطرب و میباشند.

#### ۵- عکبری (شرح حال مختصر او)

محبّ الدین أبوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری حنبلی از علمای مشهور قرن ششم هجری است. او به سال (۵۳۸هـ) در بغداد، روستای عکبرا، متولد شد. (قفطی، ۲۰۰۴: ۱۶۱) وی را القاب گوناگون بوده است.

از القاب گوناگون او می توان به عکبری، أزجی (از اهالی باب أزج، محله ای در بغداد)، فرضی (عالم علم موارث) و لغوی، نحوی و حاسب اشاره کرد. (ابن خلکان، ۱۹۷۰، ج ۳: ۱۰۰)

او فقه را نزد استادانی چون؛ أبوالحکیم إبراهیم بن دینار بن الحسین بن حامد بن إبراهیم النهروانی آموخت. حدیث را نزد أحمد بن مبارک بن سعد بن الفرج أبوالعباس المرقعانی المقری و أبوزرعة طاهر بن الحافظ محمد بن طاهر المقدسی تلمذ نمود. از دیگر استادان او، أبومدین شعیب بن الحسین الأندلسی، ابن جوزی و ابن خشاب می باشند عکبری در محضر آنان، در نحو و ادبیات به استادی رسید. (صفدی، ۱۹۸۱: ۱۴۰)

داودی گوید: «در علوم عربی گوی سبقت را از دیگران ربوده، و جزء متقدمین بود. و مردم از اقصی نقاط به محضر او می آمدند.» (داوودی، ۱۹۵۲: ۱۶۲)

#### ۱-۵- مکتب نحوی او

منتقدان عرصه ی نحو در مورد مکتب نحوی او اختلاف نظر دارند. برخی مثل طنطاوی در کتاب «نشأة النحو و تاریخ أشهر النحاة» معتقدند که او در تالیفات خویش به منهج کوفی تمایل داشته. و برخی نظیر شوقی ضیف در کتاب «المدارس النحویة» بر این باورند که مذهب او بغدادی است (عکبری ۱۴۱۷، ج ۱: ۶۰) برخی دیدگاههای او در کتاب «إملاء ما منَّ به الرحمن» گرایش او به مکتب بصری را تایید میکند. مثلاً در إعراب آیه ی ۱۱۹ سوره ی مائده می گوید: (هذا یَوْمٌ یَنْفَعُ)؛ هذا: مبتدا، و یَوْمٌ: خبر آن است و معرب است، چون به معرب اضافه شده پس بر معرب بودن خود باقی مانده. ولی کوفی ها گفته اند که «یَوْمٌ» در محل رفع، و خیر «هذا» می باشد و بخاطر اضافه شدن به فعل، مبنی بر فتح است. و در نزد کوفی ها مبنی بودن آن جایز، حتی اگر به معرب اضافه شود. ولی در نزد علمای بصره، فقط در موقع اضافه شدن به مبنی، مبنی بودن آن جایز است. پس می بینیم که نظر وی مطابق با قول بصری هاست. پژوهشگران با مطالعه ی آثار عکبری بدین نکته پی خواهند برد که او در زمره ی بغدادی هایی است که به مکتب بصری گرایش داشته. او در سال (۶۱۶هـ) وفات یافته. (کحاله، بی تا: ۴۶)

#### ۲-۵- تالیفات وی

از عکبری بیش از پنجاه اثر ارزشمند در عرصه علوم مختلف بر جای مانده است که مهمترین آنها عبارتند از؛ کتاب الموجز فی ایضاح الشعر، کتاب التبیان فی إعراب القرآن، کتاب التلقین فی النحو، کتاب اللباب فی علل البناء و الإعراب، شرح دیوان متنبی، شرح مقامات حریری، إعراب الحدیث النبوی علی حروف المعجم، المسائل الخلاقية فی النحو، شرح الحماسة، شرح اللمع فی النحو، شرح الإیضاح، المحصل شرح المفصل. المصنف، عدّ الآی... (قفطی، ۱۹۵۲، ج ۲: ۱۱۷)، (بروکلمان، بی تا، ج ۱: ۸۰/۵ و ۱۷۴)، (عمر فروخ، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۷۶)



## ۳-۵- کتاب «إملاء ما منَّ به الرحمن»

عکبری در علت نگارش این کتاب در مقدمه ی آن چنین بیان می کند: «کتابهای تألیف شده در زمینه ی اعراب قرآن بسیارند. و برخی از این آثار از نظر علمی و حجم مختصر بوده، و برخی در مورد اعراب ظاهری به تفضیل سخن گفته اند، و برخی اعراب قرآن را با معانی آن درهم آمیخته اند، و کمتر کتابی می توان یافت که حجم آن کم و محتوای آن بسیار باشد. پس من دوست دارم کتابی بنویسم که حجم آن کم، و محتوای آن بسیار باشد لذا به ذکر اعراب وجوه قرائتها بسنده می کنم» (عکبری، ۱۹۷۰، ج ۱: ۳) «کتاب إملاء ما منَّ به الرحمن» در کتابهای تاریخی نظیر: «بغیة الوعاة و وفیات الأعیان» به اسم «اعراب القرآن» (ابن خلکان، ۱۹۷۰، ج ۱۰۰: ۳)، (سیوطی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۳۹)، و در کتاب «تاریخ الأدب العربی» به اسم «التبیین فی اعراب القرآن» شناخته شده است. (عمر فروخ، ۱۹۸۳، ج ۳: ۴۶۸) (عکبری نیز در اکثر کتابهای تاریخی به اسم صاحب کتاب اعراب قرآن شناخته شده است. (ابن کثیر، ۱۹۷۸: ۸۵)

هم چنین، در کتاب «کشف ظنون» حاجی خلیفه در مورد علاقه ی مردم بدین کتاب، سخن به میان آمده. (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱: ۱۱۲ و ۱۲۲) موضوع کتاب، شامل اعراب آیات مشکل و قراءات میباشد و نظرات مختلف نحوی در آن آورده شده، از جمله ی نحویانی در این کتاب، که از آراء آنها استفاده شده، می توان از خلیل بن أحمد، مبرد، یونس بن حبیب، أخفش، فراء، کسائی، مکی، زمخشری، زجاج و فارسی نام برد. این کتاب منبع مورد استفاده ی بسیاری از علمای مشهور بعد از عکبری در زمینه ی مسائل نحوی و اعرابی می باشد. ابوحیان اندلسی و سلیمان بن عمر به کرات در کتابهای خویش به نظرات این نحوی بزرگ استناد کرده، و نظریه های او را رد و یا اثبات نموده اند.

به عنوان مثال؛ عکبری در اعراب آیه ی ۵۴ سوره ی مائده بیان می کند: (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ اِذْ لَیْسَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ اَعْزَۃٌ عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ لَیْخَافُونَ لَوْمَةَ لَایْمٍ ذٰلِکَ فَضَلُّ اللّٰهُ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَآءُ وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ): «یُحِبُّونَهُ» جایز است که حال از ضمیر منصوب باشد که تقدیر آن چنین است «و هُمُ یُحِبُّونَهُ». ولی ابوحیان در «البحر المحیط» نظر عکبری را ذکر کرده و چنین بیان می کند: «این وجهی که عکبری

بیان می کند، ضعیف است و معادل آن در قرآن وجود ندارد». (أبوحیان أندلسی، ۱۹۹۰، ج ۳: ۵۱۱)

۶- مقایسه ی بین دو کتاب «البیان» و «إملاء ما منّ به الرحمن» در ابتدا باید گفت؛ وجه اشتراک این دو کتاب آن است که هر دو کتاب پیرامون اعراب قرآن و وجوه قراءات آن می باشند.

پژوهشگران نخستین، هر کدام به نحوی وجوه مختلف اعراب قرآن را بیان کرده اند. برخی وجوه اعراب و قرائت و تفسیر را مد نظر قرار داده اند مانند؛ فرآء در «معانی القرآن» و ابن جنّی در «المحتسب»، و برخی نیز آیات مشکل و غریب را بیان کرده اند. مانند؛ ابن انباری در «البیان»، و مکّی بن أبی طالب در «مشکل اعراب قرآن». و در برخی کتابها فقط به جنبه ی قرائت پرداخته شده مانند؛ اعراب القراءات الشواذ عکبری.

شیوه ی نگارش دو کتاب تقریباً یکسان می باشد و شاید این امر به علت زیستن دو مؤلف در یک عصر باشد. ساختار هر دو کتاب بدین گونه می باشد که هر دو ترتیب سوره های قرآن را رعایت کرده اند. ابن انباری بیشتر به اعراب آیات مشکل و غریب مبادرت ورزیده، اما عکبری بیشتر سعی کرده که تقریباً اعراب تمام آیات قرآن را بیان کند.

در اوائل کتاب، هر دو به اعراب و جنبه های نحوی آیات پرداخته، و در اواخر کتاب مسائل نحوی را به آثار ما قبل ارجاع داده، و بیشتر قرائتها را ذکر کرده اند. می توان گفت که اوائل کتاب، موضوع های نحوی را با بررسی دقیق و موشکافانه بیان کرده، و در اواخر آن به اختصار طلبی و ایجاز روی آورده اند، و به گفتن کلمه ی «قَدْ ذُكِرَ» اکتفا نموده اند. ابن انباری اکثر مسائل را به دو کتاب متقدم خود یعنی «الإنصاف» و «أسرار العربیة» ارجاع داده است. و این نمونه را در اعراب آیه ی ۲۷۱ سوره ی بقره می بینیم که ابن انباری با توضیح یک مبحث نحوی بیان می دارد که در مورد این مبحث در کتاب «الإنصاف» به تفصیل سخن رفته. (ابن انباری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۸)

آراء مختلف نحوی در هر دو کتاب ذکر می شود، ولی هر دو نویسنده به ذکر کلمه ی «قیل» اکتفا می کنند، و فقط دیدگاههای کوفی و بصری و برخی آراء دیگر علمای نحوی را به ندرت ذکر می کنند. و بیش از تفسیر و معنای قرآن، به

جنبه های نحوی آیات پرداخته اند، و به ندرت شرح معنوی یا بلاغی را ذکر کرده اند. و این بیشتر در مورد آیه یا آیاتی صدق می کند که پذیرش قطعی یک قاعده یا مبحث نحوی در معنا و تفسیر آن آیه اخلاص ایجاد می کند. پس معنا را ذکر کرده تا این قاعده را رد یا اثبات کنند. مثلاً ابن انباری معنا و تفسیر آیه ی ۲۱۷ سوره بقره را به شکل زیر ذکر می کند تا عدم صحت یک قاعده ی نحوی را ذکر کند؛ قوله تعالی: ( قُلْ قَاتِلْ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ) ( بقره: ۱۲۷): کسی که معتقد است «صدُّ و کفر» بر کلمه «کبیر» عطف می شود، عقیده اش از نظر معنایی فاسد است چون باعث می شود که قتال در ماه حرام کفر باشد. و یا اینکه عبارت: «و إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ» بدانجا منجر می شود که اخراج کردن اهل مسجدالحرام از آن در نزد خدا از کفر بالاتر باشد، که این هم محال است. (ابن انباری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۵۲)

#### ۷- شواهد

هر دو نحوی مورد اشاره، اکثر موارد در تحلیل آیات، به آیه ای دیگر از قرآن یا حدیث و یا یک بیت شعر استناد کرده اند، ولی نام سوره و شماره ی آیه و مأخذ حدیث و بیت ذکر نشده. نمونه ی این مورد را در اعراب آیه ی ۱۳۲ سوره ی اعراف می بینیم: «قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» قوله تعالی: «مهما» سه قول درباره ی آن وجود دارد: ۱- «مَهْ» به معنای «أَكْفَفْ» می باشد و «ما» اسم شرط است مانند این آیه: «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (فاطر: ۲) - ۲- اصل «مَهْ» «ما» شرطیه است که یک «ما» دیگر بدان اضافه شده است، همانطور که در این آیه اضافه شده است: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ» (بقره: ۳) - ۳- خود کلمه ی «مهما» بطور کلی یک اسم است. پس مشاهده می کنیم که اَبوالبقاء به این آیه استناد کرده است ولی به ذکر آیه بدون شماره و ذکر سوره ی آن اکتفا کرده. (عکبری، ۱۹۷۰، ج ۱: ۲۳۸) و اگر برای اثبات دلایل خود به حدیث یا بیت شعری استناد کرده اند به ذکر آن بدون مأخذ بسنده کرده اند.

در این زمینه دو وجه تمایز بین این دو نحوی بزرگ وجود دارد، یکی این است که ابن انباری از اشعاری استفاده کرده که در اکثر کتابهای نحوی بدان اشعار استناد شده. اما اشعار مورد استناد عکبری، شامل اشعار مشهور و غیر مشهور می باشد.

دیگر اینکه تعداد اشعار مورد استناد «البیان» ۱۷۵ مورد میباشد، ولی تعداد اشعار مورد استناد «املاء» ۷۰ مورد است. اما در مورد استناد به حدیث، احادیث مورد استناد هر دو کتاب از ۱۰ مورد تجاوز نمی‌کند. در مورد ذکر «حدیث» به یک نمونه حدیث که صاحب آن ذکر نشده اکتفا می‌شود. مثل: قال علیه الصلاة والسلام: «إرجعن مآزورات غیر مأجورات» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۶۴: ۶۱)، (عکبری، ج ۱: ۲۰۹)

و یا در استشهاد به بیت شعری که شاعر آن ذکر نشده. در «البیان» در اعراب آیه ۵۰ سوره ی توبه آمده: «ماذا یستعجل منه المجرمون» در مورد «ما» جایز است که مبتدا باشد، و «یستعجل» خبر باشد. و این بنا بر قول برخی نحوی ها مبنی بر اینکه «زیدٌ ضربتُ» یعنی «ضربته» باشد، درست است. و برخی نحوی ها جواز این قضیه را نپذیرفته اند، اما در ضرورت شعری جایز است؛ مثل قول این شاعر:

قد أصبحتُ أمُّ الخیارِ تدعی علی ذنباً کله لم أصنع

(سیبویه، بی تا، ج ۳: ۴۴)

یعنی در اصل «لمُ أصنعه» بوده است. که این در غیر شعر درست نیست. (ابن انباری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۱۴)

یا عکبری در اعراب آیه ی ۶ سوره ی مائده میگوید: وجه دوم در «الأرجل» این است که مجرور به حرف جر محذوف باشد که تقدیر آن چنین می باشد: «و افعلوا بأرجلكم غسلاً» حذف حرف جر و باقی ماندن اسم بر مجرور بودن جایز است مثل قول این شاعر:

مشائیم لیسوا مصلحینَ عشیرهً و لا ناعب إلا ببین غرائها

(عکبری، ۱۹۷۰، ج ۱: ۲۱۰)

شاهد مثال: «ناعب» مجرور بر خبر «لیس» منصوب عطف شده، این به خاطر توهم وجود باء در خبر «لیس» می باشد. این، در غیر قرآن عطف بر توهم، و در قرآن عطف بر معنا نامیده میشود.

#### ۸- قرائت

در هر دو کتاب اعرابی یاد شده اول قراءات عامه و جمهور ذکر گردیده، و بعد قرائت های شاذ به ترتیب آورده شده و بندرت از قاریانی نظیر؛ حسن بصری،

مجاهد، ابن کثیر، ابن مسعود نامی به میان آمده. به عنوان مثال؛ در توضیح آیه ۳۷ سوره آل عمران می بینیم که نام قاریان اصلاً ذکر نشده: (و كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا) «كَفَّلَهَا» بتشدید و تخفیف قرائت شده و «زکریا» به نصب و رفع خوانده شده. کسی که «كَفَّلَهَا» را به تخفیف بخواند «زکریا» را به عنوان فاعل با رفع می خواند، کسی که «كَفَّلَهَا» را به تشدید بخواند «زکریا» را به عنوان مفعول و منصوب می خواند. (ابن انباری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۰۱)

اما عکبری در اعراب این آیه می گوید: «زکریا» مفعول دوم است. در لغت مشهور «كَفَّلَهَا» به فتح فاء قرائت شده است، و به کسر نیز قرائت گردیده که آن یک لهجه می باشد. گفته می شود: كَفَّلَ يَكْفُلُ بر وزن «عَلِمَ يَعْلَمُ». و به تشدید فاء نیز قرائت شده که «اللّه» فاعل، و «زکریا» مفعول است. پس هر دو نحوی، به ذکر قرائت اکتفا کرده اند ولی نامی از قاری یا قاریان در این دو کتاب به چشم نمی خورد.

#### ۹- در زمینه ی لغت

در بیشتر کتابها، مانند اعراب القرآن نحاس علاوه بر آوردن ریشه ی لغت، شاهد مثال شعری بسیاری برای هر لغت آورده شده و به اطناب سخن گفته شده، اما عکبری ریشه ی لغت و اصل آنرا به دقت بیان کرده، و نظرهای مورد اختلاف را آورده. حتی در اکثر موارد، لغت را به کتاب لسان العرب ارجاع داده. مثلاً عکبری در اعراب آیه ی ۶۲ سوره ی نحل می گوید:

«وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ»

جایز است که مفرد «الألسنة» مذکر و مؤنث باشد، و هر دو وجه در لسان شنیده شده است. (عکبری، ۱۹۷۰، ج ۲: ۸۲) اما ابن انباری آیه هایی را که نیاز به بررسی ریشه لغت بوده است، ذکر نکرده است نمونه این مطالب را در آیه ۷ سوره انعام مشاهده می کنیم. عکبری در اعراب این آیه می گوید: «فی قِرطاس» کسر قاف و فتح آن دو لهجه است که به هر دو قرائت شده (عکبری، ۱۹۷۰، ج ۱: ۲۳۶) اما ابن انباری اصلاً اعراب این آیه را ذکر نکرده است و موارد مشابه بسیار است، و

همه اینها حاکی از آن است که ابن انباری به جنبه لغت نپرداخته است و جنبه  
 إعراب مد نظر او بوده است. (ابن انباری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۱۴)

#### ۱۰- مذهب فقهی

با وجود اینکه عکبری پیشوای فقه و حدیث و مذهب بوده، هیچ اثری از این  
 علوم مذهبی در آثارش به چشم نمی خورد. در حالیکه ابن انباری در بسیاری از  
 موارد، از اصطلاحات فقه شافعی در کتاب «البیان» استفاده کرده. از این مورد می  
 توان به إعراب آیه ی ۲۲۲ سوره بقره اشاره کرد: (حَتَّى يَطْهَرْنَ) کسیکه به تشدید  
 بخواند به معنای؛ «حَتَّى يَغْتَسِلَنَّ» یعنی زمانیکه غسل کنند، می باشد و کسی که به  
 تخفیف بخواند به معنای؛ «يَنْقَطِعُ دُمُؤُنَّ»، یعنی زمانیکه خونریزی پایان یابد، می  
 باشد. با این دو قرائت، اختلاف بین مذهب شافعی و ابن حنیفه در زمینه ی  
 جواز این قضیه مشخص میشود. (همان، ج ۱: ۱۵۵)

#### ۱۱- اختلاف دو مکتب بصره و کوفه در این دو کتاب (به صورت موردی)

هر دو نویسنده مباحث مورد اختلاف را مطرح می کنند. عکبری مباحث مورد  
 اختلاف را ذکر کرده، و به ندرت از قول خویش رأی یا نظری را رد و یا اثبات می  
 کند. ولی ابن انباری به شیوه ی پرسشی، این مباحث را مطرح می کند.  
 و با قیاس های منطقی بدانها پاسخ می گوید. و بدین ترتیب مباحث را به ذهن  
 خواننده نزدیکتر نموده، و راه داخل شدن به این قضایا را آسانتر می کند. و بعد از  
 ذکر مطالب، خود به عنوان یک داور با دلایل مستدل وارد عرصه ی قضاوت می-  
 شود، یک عقیده را پذیرفته و دیگری را رد می کند. در اکثر موارد رأی و نظر بصری  
 ها را ترجیح می دهد. مثلاً؛ در آیه ی ۸۵ سوره ی بقره چنین بیان می کند: (تظاهرون  
 علیهم) به تشدید ظاء و تخفیف آن خوانده شده. کسی که به تشدید خوانده، معتقد  
 است که اصل آن «تظاهرون» بوده. چون اجتماع دو حرف متحرک از یک جنس  
 برای خواننده سنگین باشد، پس «تاء» دومی تبدیل به «ظاء» شده، و ظاء در ظاء  
 ادغام گردد. و کسی که به تخفیف خوانده است یکی از «تاء» ها را از «تظاهرون»  
 حذف کرده. علماء در «تاء» حذف شده اختلاف نظر دارند. بصری ها معتقدند: تاء  
 محذوف، اصلی و دومی می باشد، و دلیل آنها این است که تکرار آن، باعث  
 سنگینی شده. کوفی ها معتقدند، محذوف همان اولی و زائد است، و دلیل آنان این

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹ / ۶۷

است که چون تاء زائد ضعیف تر از اصلی می باشد، زمانی که قصد حذف یکی از آنها باشد، حذف ضعیف راحت تر و بهتر از حذف قوی است. در اینجا ابن انباری پس از آوردن دو نظر کوفی و بصری، خود وارد عرصه شده و نتیجه گیری درست و منطقی را با استدلال منطقی انجام می دهد و در نتیجه چنین بیان می کند:

«درست این است که محذوف دومی و اصلی باشد، زیرا زائد، برای افزودن یک معنا آمده، ولی اصلی این ویژگی را ندارد. زمانیکه خواستند یکی از این دو را حذف کنند، همان را حذف می کنند که موجب اختلال در معنا نمی گردد. (ابن انباری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۴)

در اینجا، ابن انباری نظر بصری ها را تأیید و نظر کوفی ها را رد کرده و این همان چیزی است که عده ای از پژوهشگران را بر آن داشته که او را به جانب‌داری از مکتب بصری متهم کنند. (ابن انباری، ۱۹۹۷: ۱۸)

#### نتیجه

با بررسی دو کتاب یا شده، و با استدلالهایی که صورت گرفت، تا حدودی مشخص شد که اسلوب این دو نویسنده تقریباً یکسان بوده، و پرداختن به جنبه ی نحوی و وجهه ی بارز آثارشان میباشد. و اختلاف آنها بیشتر در مسائل جزئی می باشد. مثلاً؛ ابن انباری علاوه بر جنبه ی اعراب، گریزی هم به بیان مذهب فقهی و تفسیری خود داشته، اما عکبری نگاهی گذرا به بررسی ریشه لغت داشته. ولی هر دو، به صورت موجز و مختصر اعراب قرآن را بیان کرده، کوشیده اند تا از آوردن مطالب ذکر شده در آثار ما قبل خویش دوری گزینند. زیرا قبل از اینان قواعد نحو پایه ریزی شده، و اکثر مباحث نحوی در کتابهای ماقبل ذکر شده بود. پس ذکر دوباره آن از نظر ایشان نوعی اطناب و زیاده گویی به نظر آمده است.

کتابنامه

— قرآن کریم

- ١) ابن الأنباری، أبو البركات (١٤١٨ هـق / ١٩٩٧ م) «أسرار العربية»، دراسة و تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، منشورات دارالکتب العالمية، ط ١.
- ٢) (١٣٨٠ هـق / ١٩٦١ م) «الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین، بصریین و الکوفیین» «و معه کتاب الإنصاف من الإنصاف» تصحیحه محمد محی الدین عبدالحمید، تهران، منشورات شریف زسی، ط ١.
- ٣) (١٤٠٣ هـق / ١٣٦٢ هـش) «البيان فی غریب إعراب القرآن» به تحقیق دکتر طه عبدالحمید حلة و م مصطفى السقا، قم، منشورات الهجرة، ط ١.
- ٤) (١٤٢٤ هـق / ٢٠٠٣ م) «نزهة الألباء فی طبقات الادباء» تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، مكتبة العصرية، ط ٢.
- ٥) ابن خلکان، شمس الدین أحمد بن محمد (١٩٧٠ م) «وفیات الأعیان و إنباء ابناء الزمان» بتحقیق دکتر إحسان عباد، بیروت، دار الصادر، ط ١.
- ٦) ابن العماد، عبدالحی، (١٩٣١ م)، «شذرات الذهب» القاهرة، دارالمعارف، ط ١.
- ٧) ابن کثیر، حافظ، (١٩٧٨ م)، «البدایة و النهایة» بیروت، دار احیا التراث، ط ١.
- ٨) الأندلسی، أبو حیان، (١٤١١ ق / ١٩٩٠ م) «التفسیر الکبیر المسمی البحر المحیط» بیروت، دار إحياء التراث، لاطا.
- ٩) بروکلمان، کارل، (بی تا) «تاریخ الأدب العربی» القاهرة، الهيئة المصرية للكتاب، ط ١.
- ١٠) حاجی خلیفة، مصطفى بن عبدالله، (بی تا) «كشف الظنون علی أسامی الكتب والفنون» بتصحیح محمد شرف الدین، بیروت: دار إحياء التراث العربی، لاطا.
- ١١) داودی، محمد بن علی، (١٩٥٢ م) «طبقات المفسرین، بتحقیق علی محمد عمر» القاهرة: مكتبة وهبة، ط ١.
- ١٢) زجاج، أبو اسحاق ابراهیم بن سری، (١٤٢٠ ق) «إعراب القرآن» القاهرة، دار الكتب المصری و دار الكتب البنانی، ط ١.
- ١٣) سیبویه، أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، (بی تا) «الكتاب، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون» بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ١.



فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه ۱۳۸۹ / ۶۹

- ۱۴) سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۳۹۹ق) «بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة» تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، دارالفکر، ط ۱.
- ۱۵) شوشتری، محمد إبراهيم خلیفه، (۱۳۸۲ش) «تاریخ نشأة النحو العربی» تهران، منشورات سمت، ط ۱.
- ۱۶) الصفدی، خلیل بن أبیک، (۱۹۸۱م) «الوافی بالوفیات» فیسادن، ط ۱.
- ۱۷) عکبری، محبّ‌الدین أبوالبقاء، (۱۹۷۰م) «إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب و القراءات فی جمیع القرآن» بیروت: دارالکتب العلمیة، ط ۱.
- ۱۸) علوش، جمیل، (۱۹۸۱م) «ابن الأتباری و جهوده فی النحو» لیبیا، تونس، ط ۱.
- ۱۹) الفاخوری، حنا، (۱۳۷۷هـ) «تاریخ الأدب العربی» تهران، منشورات توس، ط ۱.
- ۲۰) فروخ، عمر، (۱۹۸۳م) «تاریخ الأدب العربی» بیروت، دارالعلم للملایین، ط ۲.
- ۲۱) القفطی، علی بن یوسف، (۱۴۲۰هـ) «إنباء الرواة علی أنباء النحاة» تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة، المكتبة العصرية، ط ۱.
- ۲۲) کحالة، عمر رضا، (بی تا) «معجم المؤلفین» بیروت، دار إحياء التراث العربی، لاطا.
- ۲۳) المجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲هـ ش) «بحار الأنوار» تهران، دارالکتب الإسلامیة، ط ۲.
- ۲۴) محمدی، محمد حسین، (۱۳۸۵هـ) «تاریخ قرآن» انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- ۲۵) موسوی عاملی، صدرالدین، (۱۳۷۷هـ ش) «قرّة العین فی النحو، تحقیق محمد علی بحر العلوم» تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

**فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)**  
**(علمی - پژوهشی)**  
**سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹**

النقد و المقارنة بين كتابي «البيان» لابن الأنباري و «الإملاء» للعكبري\*

د. أحمد الباشا زانوس

أستاذ مساعد بجامعة الإمام الخميني (ره) الدولية - قزوین

طیبه سرفرازی

ماجستير في اللغة العربية و آدابها

**الملخص**

علوم النحو و القراءة و التفسير، تصنف ضمن العلوم الاسلامية الرئيسية التي تبلورت بعد نزول القرآن الكريم، ويتسم علم النحو في القرآن الكريم بميزة و مكانة خاصة على صعيد تعلم هذه العلوم. وقد تبلورت علوم اخرى اثر نزول القرآن بشكل تدرجي في المجالات القرآنية و سبر العديد من العلماء غور هذا المجال. و من جملة علماء النحو الذين خلقوا آثارا و قيمة ليضيؤوا طريق البحث و التحقيق في هذا المجال، يمكننا الاشارة الى «ابن الانباري» صاحب كتاب «غريب اعراب القرآن» و «أبي البقاء العكبري» مؤلف «املاء ما من به الرحمن».

لاريب ان الكتب القرآنية التي ألفها هذان العلمان في مجال اعراب القرآن، مهدت الطريق امام المتأخرين. و كان لهذين المؤلفين اسلوب مماثل في اثار يتميز بالتدقيق في الموضوعات النحوية، و لكنهما كانا يختلفان في بعض الموضوعات الجزئية مثل جذور المفردات و بيان المشرب الفقهي و التفسير. و كثرة نقاط التشابه في مؤلفات هذين العالمين، كانت وراء تحرير هذا المقال.

والمقال يلقي في مستهله، نظرة عابر، على تاريخ علم النحو، و من ثم يقدم نبذة عن هذين العالمين النحويين و اسلوب تأليفهما في كتبهما و بالتالي يضع مقارنة بينهما كي يوضح مواطن الخلاف.

**الكلمات الدلالية**

النحو، اعراب القرآن، القراءة، ابن الانباري، العكبري و المقارنة.

\* تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۶/۵ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: ahmad\_pasha95@yahoo.com